

نورمن فرکلاف

تحليل گفتمان انتقادی

ترجمة روح الله قاسمی



فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم	۹
مقاله اول: اهداف انتقادی و توصیفی در تحلیل گفتمان	۱۳
مقاله دوم: بازنمایی گفتمان در گفتمان رسانه‌ها	۵۹
مقاله سوم: زبان و ایدئولوژی	۷۹
مقاله چهارم: گفتمان و متن: تحلیل زبان‌شناختی و بینامتنی در تحلیل گفتمان	۱۰۳
مقاله پنجم: تحلیل گفتمان انتقادی در عمل: توصیف	۱۴۹
مقاله ششم: تحلیل گفتمان انتقادی در عمل: تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل‌گر	۱۹۱
مقاله هفتم: مطالعه انتقادی زبان و رهایی اجتماعی: آموزش زبان در مدارس	۲۳۱
جمع‌بندی (مترجم)	۲۴۷
منابع و مأخذ	۲۴۹

مقاله اول: اهداف انتقادی و توصیفی در تحلیل گفتمان

چکیده

عقیده من این است که نهادهای اجتماعی، دربرگیرنده «صورت‌بندی‌های گفتمانی-ایدئولوژیکی»^۱ مختلفی هستند که با گروه‌های گوناگون در درون نهاد، در ارتباط‌اند. معمولاً یکی از این صورت‌بندی‌ها بر دیگری مسلط است. هر صورت‌بندی گفتمانی-ایدئولوژیکی نوعی «اجتماع زبانی»^۲ است که دارای هنجارهای گفتمانی ویژه خود هستند، اما از آنجا که در چارچوب همین هنجارها، محاط و نمادسازی شده، دارای «هنجارهای ایدئولوژیکی»^۳ خودش است. فاعلان نهادی، مطابق با هنجارهای یک صورت‌بندی گفتمانی-ایدئولوژیکی در موقعیت‌های فاعلی ساخته می‌شوند که ممکن است از بنیان‌های ایدئولوژیکی آنها ناآگاه باشند. یکی از ویژگی‌های صورت‌بندی گفتمانی-ایدئولوژیکی مسلط، ظرفیت آن در «طبیعی‌سازی»^۴ ایدئولوژی‌ها

1 Ideological-discursive

2 Speech community

3 Ideological norm

4 Naturalize

می‌باشد، بدین معنا که برای ایدئولوژی‌ها به‌عنوان «عقل سلیم» غیر ایدئولوژیک، مقبولیتی به‌دست می‌آورد.

در این‌جا ادعا می‌شود که سامان‌مندی تعامل‌ها تا حدی به چنین ایدئولوژی‌های طبیعی‌شده‌ای وابسته است. «غیرطبیعی‌سازی»^۱ این ایدئولوژی‌ها، آماج یک تحلیل گفتمانی است که اهداف «انتقادی»^۲ دارد. من معتقدم که در راستای تقابل با غیرطبیعی‌سازی، باید نشان دهیم که چگونه ساختارهای اجتماعی، ویژگی‌های گفتمان را تعیین می‌کنند و چگونه گفتمان به نوبه خود ساختارهای اجتماعی را معین می‌سازد. این امر نیازمند یک چارچوب تبیینی «کلی» (کلان/خرد) است که با چارچوب‌های غیرتبیینی و یا چارچوب‌های تبیین‌های صرفاً «موضعی» در تحلیل «توصیفی»^۳ گفتمان، در تقابل است. من در این نوشتار چنین تبیین‌هایی را به نقد می‌کشم (مفهوم «دانش زمینه‌ای»^۴، الگوهای تبیینی «هدف-گوینده»^۵ و عدم توجه به قدرت) که خود از اهداف تبیینی محدود آنها نشأت می‌گیرند. هم‌چنین در ادامه به شرایط اجتماعی‌ای می‌پردازم که در آنها تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند مداخله‌ای تأثیرگذار، و مؤلفه‌ای اساسی در آموزش زبان مادری تلقی شود.

۱. مقدمه: سامان‌مندی و طبیعی‌سازی

در این بخش از مقاله، در ابتدا اهداف «انتقادی» و «توصیفی» را در تحلیل گفتمان از هم متمایز می‌کنم. داده‌های منتخب بر آن است تا نشان دهد که (۱) چگونه سامان‌مندی تعامل‌ها به «دانش زمینه‌ای» مفروض، وابسته است؛ و (۲)

1 Denaturalize

2 Critical

3 Descriptive

4 Background knowledge

5 Speaker-goal

چگونه دانش زمینه‌ای شامل بازنمودهای ایدئولوژیکی «طبیعی شده» است، یعنی بازنمودهای ایدئولوژیکی که به صورت «عقل سلیم»^۱ غیرایدئولوژیکی دیده می‌شوند. اتخاذ اهداف انتقادی بدین معناست که در راستای تشریح این گونه طبیعی شدن‌ها تلاش کنیم و به طور کلی‌تر، تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان که اساساً از دید مشارکت‌کنندگان آن مخفی می‌مانند، را روشن نماییم. پژوهش‌های «توصیفی» درباره گفتمان که اکنون بخش اعظمی از پژوهش‌ها را تشکیل می‌دهند، چنین ملاحظاتی را نادیده گرفته‌اند. بنیان‌های نظری رویکرد انتقادی بر این دیدگاه مبتنی است که بین رویدادهای «خُرد» (از جمله رویدادهای کلامی) و ساختارهای «کلان»^۲، پیوندی وجود دارد، بدین نحو که ساختارهای کلان از طرفی شامل شرایط تحقق رویدادهای خُرد و از طرفی دیگر محصولات آنها هستند. بنابراین، رویکرد انتقادی نمی‌پذیرد که بین مطالعه «خُرد» (که بررسی گفتمان نیز بخشی از آن است) و مطالعه «کلان»، مرزی دقیق و غیرقابل انعطافی وجود دارد. من در پایان این نوشتار درباره این‌گونه مسائل نظری بحث خواهم کرد.

زمانی که به «سامان‌مندی»^۳ یک تعامل اشاره می‌کنم، منظورم احساسی است که مشارکت‌کنندگان تعامل دارند (و می‌توان آن را تا حدودی موفقیت‌آمیز از رفتارهای تعاملی آنان استخراج و استنباط کرد)؛ به گونه‌ای که آنان احساس می‌کنند که چیزها همان‌جوری هستند که باید باشند، بدین معنا که، فرد به صورت طبیعی انتظار دارد که چنین باشند. این احتمال وجود دارد که این انتظار، مرتبط به انسجام تعامل باشد، یعنی نوبت‌های صحبت گفتن اشخاص به

1 Common sense

2 Micro

3 Macro

4 Orderliness